

رسانه و مدیریت برداشت عمومی

دکتر امیر محبیان



انتشارات پیکان اندیشه آریا

سرشناسه: محبیان، امیر. ۱۳۴۱
عنوان و نام پدیدآور: رسانه و مدیریت برداشت عمومی / امیر محبیان
مشخصات نشر: تهران، پیشگامان اندیشه آریا، ۱۳۹۰
مخصات ظاهری: ۱۳۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۴۶۴-۲-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه
موضوع: جنگ نرم.
موضوع: رسانه های گروهی -- جنبه های سیاسی
زده بندی کنگره: ۱۳۹۰ UB / ۲۷۵/ م
زده بندی دیویی: ۳۵۵/۱۳۴
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۱۳۰۸

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی به چاپ رسیده است.



پیشگامان اندیشه آریا

رسانه و مدیریت برداشت عمومی

نویسنده: دکتر امیر محبیان

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۳۰۰۰

ویراستار: ویدا محمودی فقیهی

طراح جلد: امیر نوزمائی

سال چاپ: ۱۳۹۱

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

فهرست

پیش‌گفتار ۱۱

فصل ۱

مباحث نظری رسانه

ارتباطات جمعی، گام‌های نخست ۱۷

فصل ۲

رسانه‌ها و بازنمایی واقعیت

رسانه، نمایش یا بازنمایی واقعیت ۴۱

فصل ۳

کارکردهای عملیاتی رسانه

رسانه، پل نظریات به عملیات روانی ۶۳

فصل ۴

دین و ارتباطات

دین، رسانه و جنگ نرم ۸۳

فصل ۵

رسانه، اخلاق و سکولاریسم

نیل یُستمن و خطرات تکنولوژی و رسانه بدون اخلاق ۹۹

فصل ۶

اسلام ستیزی در رسانه‌های غربی

۱۱۵ اسلام در آینه وهم غرب

۱۲۱ سخن آخر

۱۲۵ نمایه

www.ketab.ir

مقدمه ناشر



رسانه در علم اطلاعات به وسایلی اطلاق می‌شود که ذخیره و ارسال به مخاطب را بر عهده دارد. اما در جهان امروز رسانه فراتر از رساندن اطلاعات، وظایف دیگری را هم به عهده گرفته است و آن دخالت در امر حکومت‌داری و در ژرف‌ترین لایه‌ها، مهندسی مجدد ذهن توده‌های مردم و بازسازی ارزش و باورهای آنان مبتنی بر خواست و تمایل قدرت‌هایی است که در ورای حاکمان ظالم جهان ایستاده‌اند. بهره‌مندی از روش‌های مدرن و آخرین دستاوردهای علمی، به‌ویژه روش‌های روان‌شناختی قدرت نفوذ رسانه‌ها را به‌صورت غیرقابل باوری بالا برده است. به‌صورتی که قدرت‌های پشت پرده با باورها و ارزش‌های مردم به بازی پرداخته و جهان کنونی را، بر حسب اعتراف متفکران غربی، رو به انحطاط برده و می‌کوشند و از انسان‌های آزاد، بردگانی مدرن بی‌آفرینند.

در عرصه میان ملل نیز مدیریت جهانی با امداد از رسانه ممکن شده است و قدرت‌ها پیش و پس از نبرد سخت، به «نبرد نرم» از طریق رسانه روی می‌آورند.

مجموعه حاضر که به تحلیل ابعاد مختلف نبرد نرم در حوزه‌های مختلف پرداخته است، کوشیده فراتر از شعارزدگی‌ها، لایه‌های عمیق‌تر این مبحث پراهمیت را واشکافی کند. کتابی که در دست دارید، گوشه‌هایی از کاربرد رسانه در جنگ نرم را مورد تحلیل قرار داده است. امید است انتشارات

پیشگامان اندیشه آریا توانسته باشد در این روند کاری درخور انجام دهد. شایسته است در این جا از معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که در این مجموعه یآوری صدیق و پرانگیزه بود، سپاسگزاری نمائیم. هم چنین، از آقای رضا محمودی فقیهی و نیز خانم ویدا محمودی فقیهی، که همکاری بی درغشان سزاوار ستایش است.

www.ketab.ir

پیش‌گفتار



رسانه‌های همگانی یا mass media اشاره به آن بخش از رسانه‌ها دارد که با مخاطبانی گسترده ارتباط داشته و پیام خود را به بخش بزرگی از مردم انتقال می‌دهند. این اصطلاح نخستین بار در دهه ۱۹۲۰ با ورود رادیو به عرصه اطلاع‌رسانی و نیز ظهور روزنامه‌ها و مجلاتی با تیراژ بسیار گسترده مطرح شد. هرچند که کتاب‌ها و دست‌نوشته‌هایی در طول قرن‌ها بوده‌اند که مخاطبانی گسترده را در بر می‌گرفته‌اند ولی ذات مدرن رسانه‌های همگانی دوران جدید را نمی‌توان منکر شد.

در دهه اخیر جهشی چشم‌گیر در عرصه رسانه‌های همگانی رخ داده است، و آن جهش، ارتباطی روشن با ورود پدیده‌ای به نام "اینترنت" به صحنه اطلاع‌رسانی دارد، وبلاگ‌ها، تابلوهای پیام اینترنتی، پادکست‌ها و وب‌سایت‌های عمومی که تعداد زیاد و گاهی شگفت‌آوری از افراد را به هم پیوند می‌دهند، از نتایج این جهش اطلاعاتی است.

تردیدی نیست فروریختن مرزهای اطلاعاتی، ثمرات فراوانی در همگانی شدن بعضی از دانش‌ها و اطلاعات و نیز سهولت ارتباطی که میان آحاد جوامع مختلف بشری داشته است، ولی اندیشمندان دنیای ارتباطات از آثار منفی این پدیده نیز غفلت نکرده‌اند.

هشدار در مورد پیدایش و شکل‌گیری "جامعه توده‌وار" (mass society)

با خصلت‌های ویژه منجمله ذره‌ای شدن (آتمیزه شدن) جوامع یا از میان رفتن یا کاهش ارتباط اجتماعی یا نفوذ گسترده و خطرناک رسانه‌های همگانی در شکل‌دهی به افکار جوامع، نه از طریق استدلال و اقناع بلکه از راه تبلیغ و آگاهی با مدل‌های تجارتي، از سوی اندیشمندان غربی به کرات تکرار شده است. شمار مارشال مک‌لوهان، بزرگترین منتقد تاریخ رسانه مبنی بر این که "رسانه خود پیام است"، هرچند بسیار تکرار شده است ولی شاید به اندازه کافی واکاوی نشده و ابعاد آن و به‌ویژه آثار و تبعات غلبه "رسانه‌های همگانی" مورد تحلیل قرار نگرفته است و یا اگر هم در این ارتباط مقالاتی جدی و عالمانه نگاشته شده و یا کتاب‌ها و نظراتی ژرف ارائه گردیده، منشاء اثر نبوده و هم‌چنان قدرت بی‌مانند "رسانه‌های همگانی" در حال شکل‌دهی به ذهن و اندیشه جوامع برحسب تئوری‌ها و اهداف قدرت‌های پشت پرده رسانه‌ها بوده و روز به روز شاهد کاهش عقلانیت انتقادی در مواجهه با القانات این رسانه‌ها و شکل‌گیری خمیرگانه جوامع زیر بمباران تبلیغات این رسانه‌ها تا حد تعطیل عقلانیت انتقادی هستیم. در همین راستا، مدت‌هاست که قدرت‌های رسانه‌های از مرزهای کشورهای خود پارا فراتر گذاشته و چونان ابر قدرت‌های بی‌مسئولیتی در پی تحت کنترل درآوردن اندیشه انسان معاصر می‌باشند.

اگر زمانی تامس هابز از دولت به‌مثابه لویاتان یاد می‌کرد که قدرتش شهروندان را به تمکین وادار می‌کند، اکنون لویاتان رسانه همگانی، دولت‌ها را به چالش کشیده و توره‌های یک فرهنگ و اندیشه مجعول را بر سراسر بشر فرو افکنده است و هرگاه اندیشه‌ای آزاد یا جریانی منتقد می‌کوشد، بسان خاری در بستر فرهنگ استعماری عمل نماید و از هویت آن‌دولت‌سازانه عقلانیت بشری دفاع کند، با بمباران شدید تبلیغاتی یا محو می‌گردد، یا چنان تخریب می‌شود که امکان عرضه اندیشه خود به نزدیک‌ترین مخاطبان را نیز از دست می‌دهد.

رسانه فراتر از یک مدیوم

هرچند "رسانه" به‌ظاهر یک "مدیوم" در انتقال پیام است ولی قدرت "رسانه" در پاره‌ای از موارد آن‌چنان با شدت عواطف مخاطب را تحت کنترل قرار می‌دهد که با مرگ عقل در چنگال احساس عملاً این "پیام" با هیچ مقاومتی یا تحلیلی فعال از سوی پیام‌گیرنده مواجه نمی‌شود.

در این صورت شناخت و باور، ارزش‌ها و گرایش‌ها و نیز رفتارها و کردار

فرد و اجتماع به تابعی فاقد مقاومت و بعضاً فاقد هویت در قبال این موج رسانه‌ای تبدیل شده و آن پدیده‌ای رخ می‌دهد که از آن به «تهاجم فرهنگی» یاد می‌کنند.

«تهاجم فرهنگی» گاه از سوی افرادی به مثابه «نگاهی بدبینانه» به تبادل یا تعامل فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. در حالی که وجود پدیده‌ای بنام «تهاجم فرهنگی» آن‌چنان بدیهی است که سراسر تاریخ در هر لحظه می‌تواند شواهدی بسیار در اختیار پژوهش‌گر قرار دهد. تردیدی نیست که «فرهنگ» مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل در شکل‌دهی به دژ فکری و ارزشی یک جامعه در کشاکش‌های سیاسی و اجتماعی به‌شمار می‌رود. نگرانی از «تهاجم فرهنگی» فقط دغدغه ایرانیان یا کشورهای موسوم به جهان سوم نیست، بلکه روشنفکران اروپایی سال‌هاست که به‌طور جدی نسبت به بروز این پدیده و تأثیرات مخرب آن مشغول بوده‌اند.

ظهور ادبیات و فرهنگ رسانه‌ای سطحی که مستقیماً با غرایز، و نه تعقل بشری، ارتباط برقرار می‌کند و در پشت‌پرده آن، سرمایه‌داران آمریکایی قرار دارند، اروپایی‌ها، روس‌ها، هندی‌ها، چینی‌ها و ده‌ها فرهنگ و ملت دیگر را نگران ساخته است.

مسلماً ابزارهای تهاجم فرهنگی به رسانه‌های همگانی منحصر نمی‌ماند، مواد مخدر، کالاهای صادراتی، بنیادهای بین‌المللی و منطقه‌ای، ورزش و میدان‌های ورزشی، ادبیات، هنر، شبکه جهانی اینترنت، دانشگاه‌ها و حتی استفاده ابزاری از زنان، بخشی از روش‌ها و وسایل انتقال پیام‌ها و تهاجم فرهنگی موجود را تشکیل می‌دهند. اما آنچه که بر تأثیرگذاری این وسایل و ابزار می‌افزاید و گستره مخاطبان را به‌نحو چشم‌گیری افزایش داده و به مسخ اجتماعی کمک می‌کند، رسانه است.

بنابراین، شناسایی ماهیت رسانه‌های همگانی، شبکه‌های قدرت پشته‌مان این رسانه‌ها و روش‌های اثرگذاری آنها در حوزه نبرد نرم فرهنگی از اهمیتی به‌سزا، به‌ویژه برای جوامعی قرار دارد که می‌کوشند در گرداب مسخ جهانی هویت‌ها هم‌چنان به حفظ هویت ملی، دینی و ارزشی خود بپردازند و در نهایت به جای عروسک‌های بدون اندیشه یا روبات‌هایی برنامه‌ریزی شده، انسان باقی مانده و گوهر «خرد و اندیشه» خود را از دستبرد راهزنان قدرت‌گرا دور دارند.

شناسایی ماهیت پیچیده رسانه و ارزیابی ژرفا و گستره در برگیرندگی اثرات رسانه هرچند کاری بس دشوار است، ولی ناممکن نیست. روش‌ها و رویکردهای اثرگذاری رسانه‌های همگانی تحت کنترل قدرت‌های پشت پرده و گاه کاملاً آشکار، هرچند بسیار پیچیده و نهان کارانه، روزآمد شده است ولی بر این باورم که فرمول اساسی آن به همان میزان ساده و قدیمی است.

رسانه‌های همگانی در خدمت هجوم فرهنگی از سازوکار فریب و مخدوش‌سازی مرز میان واقعیت و غیرواقعیت بهره می‌برند و در بالاترین سطح، مخاطب پیام خود را به شریک خود مبدل ساخته و با اتکاء به خودفریبی او، دارایی هویتی او را با رضایت کامل از او می‌ستانند!

کتاب حاضر تلاش دارد این فرمول ساده، ولی کهن فریب در حوزه رسانه را اجمالاً واکاوی کرده و با اتکاء به دیدگاه‌های اندیشمندان آزاداندیش و خردگرای منتقد خلع بشریت از گوهر عقل و هویت مستقل، راهکارهایی را برای جامعه ایرانی بیابد تا بتوان هویت، ارزش‌ها و باورها و نیز استقلال فکری نسل‌های آینده ایرانی را از دستبرد نفع‌طلبانی که انسان‌ها را چونان بلوک‌های سیمانی هم‌شکل، ولی فاقد هویت و قوه نقد در مسیر پدیدآوری کاخ‌های قدرت خود می‌طلبند، نجات داد. برای این باورم این امر صرفاً کوششی علمی نیست بلکه وظیفه‌ای حیاتی است که هر لحظه براهمیت و وجوب آن افزوده می‌شود و کوتاهی در آن باعث می‌شود پس از چندی حتی روشنفکران آگاه را بر سر دو راهی انزوا آن‌هم در جامعه خود یا تبدیل شدن به اجزاء ماشین بی‌رحم و نابود کننده فرهنگ مستقل و عقلانی میهن و دین قرار دهد.